

اقتدار و عزت‌مندی در گفتار و رفتار حضرت زینب علیها السلام

محمدکاظم کریمی*

اشاره

در ادبیات سیاسی امروز، اقتدار، یکی از مؤلفه‌های اصلی مشروعیت سیاسی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود. وجود اقتدار در نظام سیاسی، علاوه بر بالا بردن توان دفاعی در برابر بیگانگان، باعث حفظ ارزش‌ها و باورهای سیاسی جامعه، و پذیرش و حمایت اعضای جامعه و در نتیجه، تداوم و ثبات حاکمیت سیاسی خواهد شد. نهضت سیاسی و فکری امام حسین علیه السلام در طراز حرکت‌های سیاسی‌ای است که مشروعیت آن، منبعث از رسالت دینی آن است و اقتدار و عزت‌مندی آن که ریشه در این مشروعیت دارد، چنان عمیق و ریشه‌دار است که پس از قرن‌ها از وقوع آن همچنان ماندگار است.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم اقتدار

اقتدار^۱ در لغت به معنی توانمند شدن، توانایی، قدرت،^۲ عزت، جاه و جلال

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

1. Authority.

۲. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۳۲۱.

است^۱ و در اصطلاح به معنی «سلطه و نفوذ مشروع» است.^۲ از نظر برخی، «اقتدار» استعدادِ قانع کردن دیگران و کسب توافق آنان است.^۳ جایگاه فرد، تخصص، تحصیلات و نقش اجتماعی خاص، از اسباب ایجاد اقتدار به شمار می‌روند.^۴

۲. مفهوم عزت

عزّت مقابل ذلّت، در لغت به معنی سربلندی، سرافرازی و گرمی شدن،^۵ عظمت، بزرگواری و ارجمندی است^۶ و در اصل از «أَرْضٌ عَزَّازٌ» به معنی زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است.^۷ عزت در اصطلاح، حالتی است که انسان را از مغلوب شدن باز می‌دارد.^۸

صفت «عزّت»، بالذات از آن خداوند است و انسان‌ها به دلیل ماهیتِ امکانی خویش، تنها در پرتو عزت مطلق، بهره‌ای از آن دارند؛ از این رو قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۹؛ «تمام عزّت از آن خداست» و در پرتو عزّت خدا، پیامبر و مؤمنان واجد آن می‌شوند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^{۱۰}؛ «عزّت برای خداوند، رسول و مؤمنان است». «عزّت‌مندی»

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۲۶۶۶.

۲. علیرضا شایان‌مهر، دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳. جولوس گولد و ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۲.

۴. کرامت‌الله راسخ، فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۵. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۹۸.

۶. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۰، ص ۱۳۹۸۹.

۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۵۶۳.

۸. همان.

۹. نساء، آیه ۱۳۹.

۱۰. منافقون، آیه ۸.

حالت و کیفیت فرد دارای عزّت است؛^۱ و منظور از آن در این جا هم عزّت‌مندی اجتماعی است و هم عزّت‌مندی فردی.

ب) عزّت‌مندی در نهضت عاشورا

عاشورا درس زیست عزّت‌مندانه برای بشریت است. خداوند انسان را عزیز داشته است و او باید در پهنه هستی سربلند، با عزّت و افتخار زندگی کند و به آنچه دون شأن انسانیت و مایه ذلت و زبونی است، تن ندهد. فریاد «هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ» ابی عبدالله علیه السلام پیامی برای همه عصرها و نسل‌هاست که چه در برابر دشمن خارجی و چه در برابر دشمن درونی (نفس)، نباید به خواری تن دهند. امام حسین علیه السلام در تمام موقعیت‌ها نشان داده است که خود، الگوی زیست عزت‌مندانه است؛ چنان‌که فرموده: «فَأَنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۲ من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز بدبختی نمی‌بینم».

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم

باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟^۳

ج) عوامل و زمینه‌های عزت‌مندی و اقتدار حضرت زینب علیها السلام

۱. ایمان استوار

ایمان استوار حضرت زینب علیها السلام به خدا باعث شد که ایشان پیام عزت و اقتدار قیام حسینی را استمرار بخشد؛ علی علیه السلام فرمود: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۲۹۸.

۲. ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

۳. محمود اکبرزاده، حسین پیشوای انسان‌ها، ص ۲۷. شاعر: نعمت میرزاده (آزرم).

فَصَغُرَ مَا دُوْنَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛^۱ بزرگی خداوند چنان دل آنان را فرا گرفته است که غیر او را در چشمشان کوچک ساخته است».

ایمان حضرت زینب علیها السلام به مقام عظمت الهی چنان در اوج است که جایی برای ورود غیر او در دلش باقی نگذاشته است. یکی از جلوه‌های ایمان آن بزرگوار، ارتباط دائمی با معبود از طریق عبادت و راز و نیاز بود، به گونه‌ای که هیچ‌گاه نماز شب او - حتی در شرایط سخت - ترک نشد. امام سجاد علیه السلام فرمود: شام عاشورا عمه‌ام زینب را دیدم که در محراب نماز، مشغول عبادت است.^۲ همچنین امام حسین علیه السلام هنگام وداع با آن حضرت فرمود: «يَا أُخْتَاةُ لَا تَنْسِينِي فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؛^۳ خواهرجان! در نماز شب، فراموشم نکن».

بدین‌سان، کرنش و خضوع در برابر پروردگار، غیر او را در دلش کوچک ساخت تا آن‌جا که برای بیان حقیقت و دفاع از آن، عزت‌مندانه سخن گفت. مرحوم مامقانی درباره شخصیت حضرت زینب علیها السلام فرموده است: «زینب و ما زینب و ما أدراک ما زینب؛^۴ زینب؛ و کیست زینب؟ چه دانی زینب کیست؟» این سخن، ناظر به ایمان استوار و عزت‌مندی زینب است. رهبر انقلاب نیز فرمود: «زینب کبری مجسمه عزت است، همچنان‌که حسین بن علی علیه السلام در کربلا، در روز عاشورا مجسمه عزت بود».^۵

زنان جامعه ما در انقلاب و هشت سال دفاع مقدس، عزت‌مندانه فداکاری کردند؛ زیرا الگوی ایشان زینب علیها السلام بود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳.

۲. ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین الشیعه، ج ۳، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ص ۷۹.

۲. علم و معرفت

زینب علیها السلام در محیط فضیلت و مهبط علوم الهی پا به دنیا گذاشت و رسول خدا را درک کرد و در مکتب علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به کسب علم و معرفت پرداخت. مقام بلند علمی آن حضرت، مورد اتفاق همگان بوده است و حتی برخی از نویسندگان اهل سنت نیز بدان تصریح کرده‌اند. عایشه بنت‌الشاطی، نویسنده مصری می‌نویسد: «بنا بر آنچه بعضی روایات می‌گویند، زینب مجلس علمی مهمی داشته که گروهی از زنان دانش‌پژوه و بانوانی که می‌خواستند در دین خدا تفقه پیدا کنند، در آن مجلس شرکت می‌کردند»^۱.
برخی نیز نوشته‌اند:

زینب علیها السلام در زندگی علی علیه السلام در کوفه مجلسی داشت که برای بانوان، قرآن تفسیر می‌کرد. روزی علی علیه السلام وارد شد و ایشان مشغول تفسیر حروف مقطعه «کهیعص» از سوره مریم بود. در این هنگام امام فرمود: شنیدم که «کهیعص» تفسیر می‌کردی؟ عرض کرد: چنین است. فرمود: این کلمه، رمز مصیبتی است که به شما ثمره رسول خدا می‌رسد. آن‌گاه آن مصائب را شرح داد و زینب علیها السلام بلندبلند گریه کرد. در مقام علمی آن حضرت همین بس که شیخ صدوق سند خطبه فدکیه را به حضرت زینب علیها السلام منتسب کرده است.^۲

بدیهی است با توجه به این‌که حضرت زینب علیها السلام در زمان بیان خطبه فدکیه توسط حضرت زهرا علیها السلام، در سن پنج یا شش سالگی بوده، حفظ و انتقال آن

۱. بنت‌الشاطی، بطله کربلا زینب بنت‌الزهراء، ص ۵۳.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۶.

کلمات، بر کمال فهم و رشد علمی آن حضرت دلالت می‌کند؛ و این بهره، با عنایات الهی به او رسیده است.^۱

نقل است که روزی حضرت زینب علیها السلام مشغول تلاوت قرآن کریم بود؛ پدر بزرگوارش علی علیه السلام به تلاوت ایشان گوش می‌دادند. در این هنگام حضرت زینب علیها السلام فرصت را مغتنم یافت و تفسیر برخی آیات را از پدر بزرگوارش سؤال کرد و امام پاسخ دادند. در اثنای این گفت‌وگو، امام تحت تأثیر ذکاوت و هوش سرشار زینب کبری قرار گرفتند و راجع به آینده دختر عزیزش اشاراتی فرمود. زمانی شگفتی پدر به اوج رسید که حضرت زینب گفت: «أَعْرِفُ ذَلِكُ يَا اَبِي، أَحْبَبْتَنِي بِهٖ اُمِّي كَي تُهَيِّئَنِي لِغَدِي»^۲ این مطالب را می‌دانم، مادرم مرا به این امور آگاهی داده است تا مرا برای فردایم آماده سازد».

زن مگو مرد آفرین روزگار زن مگو بنت الجلال أخت الوقار
زن مگو خاک درش نقش جبین زن مگو دست خدا در آستین^۳

۳. خانواده و تربیت

خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام الگوی عزت‌مندی، شجاعت و اقتدار بودند و در تمام مراحل زندگی، در گفتار و کردار خویش، این خصوصیات را به نمایش گذاشته‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آیا آزاده‌ای نیست که این دنیا را که در کم‌ارزشی همچون ته‌ماندهٔ طعامی است، برای آنان که در خور آن هستند، بیفکند. همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید».^۴

۱. ر.ک: رسولی محلاتی، نگاهی کوتاه به زندگی زینب کبری علیها السلام، ص ۱۴-۱۵.

۲. بنت الساطئ، بطله کربلا، ص ۳۲.

۳. نورالله (عُمان) سامانی، گنجینهٔ اسرار، ص ۶۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

امام حسین و زینب علیها السلام نیز که در مکتب آن الگوی شجاعت و انسانیت تربیت یافته‌اند، همه سعیشان ابلاغ پیام عزت‌مندی و اقتدار به جهانیان بوده است. در واقع، پیام عزت‌مندی نهضت عاشورا بیش از همه، در قالب خطبه‌های آتشین حضرت زینب علیها السلام در کوفه و شام جلوه نمود. هنگامی که خاندان رسالت وارد دارالاماره کوفه شدند، ابن‌زیاد خطاب به زینب علیها السلام گفت: «سپاس‌خداایی را که شما را رسوا کرد و دروغ‌هایتان را آشکار ساخت!»^۱ حضرت زینب علیها السلام با رد کلام ابن‌زیاد نسبت به اهل‌بیت، آن را به خود او نسبت داد و فرمود: «خداوند را سپاس می‌گویم که ما را به واسطه پیامبر، گرامی داشت و از پلیدی پاک ساخت. همانا فاسق رسوا می‌شود و فاجر دروغ می‌گوید؛ و خدا را سپاس می‌گویم که فاسق و فاجر، دیگری است!»^۲

د) جلوه‌های عزت‌مندی

ایفای نقش پیام‌آوری و واقعه عاشورا توسط حضرت زینب علیها السلام، بیش از همه در قالب دو خطبه آن حضرت در کوفه و شام صورت گرفت. خطبه اول در کوفه و در جمع مردمی که برای تماشای اسیران آمده بودند، بیان شد و خطبه دوم، در مجلس یزید در شام. این خطبه‌ها و دیگر سخنان ایشان را باید الگوی عزت‌مندی و اقتدار به شمار آورد.

خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام هر کدام موقعیت و زمینه خاصی دارند و در شرایط خاصی بیان شده‌اند. خطبه ایشان در جمع مردم کوفه، به قصد آگاهی‌بخشی به آن مردم بود تا آنان را متوجه فساد دستگاه حکومت سازد و به این دلیل، به معرفی خود و خاندان خود و ستمی که از قبل حاکمیت بر آنان

۱. ابن‌طاووس، اللهوف، ص ۱۷۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

رفت، پرداخت و اثر خود را نیز بر جای گذاشت. سیدبن طاووس به نقل از یکی از شاهدان صححه ایراد خطبه زینب علیها السلام در کوفه می نویسد:

به خدا قسم، آن روز مردم حیران و سرگردان بودند و گریه کنان دستشان را بر دهان خود می گذاشتند و انگشت می گزیدند. پیرمردی را دیدم که در کنار من ایستاده بود و آن قدر گریه کرده بود که محاسنش از اشک تر شده بود. در همین حال می گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! پیروان شما بهترین پیروان، جوان های شما بهترین جوانان، زنان شما بهترین زنان و خاندان شما بهترین خاندان است که هرگز خوار نمی شوند و شکست ناپذیرند.^۱

۱. تکوهش مردم کوفه

اقتدار حضرت زینب علیها السلام آن گاه تبلور پیدا کرد که شکست ظاهری را با پیروزی جابه جا و پیروزی ظاهری را به شکست واقعی تبدیل کرد. در واقع، او با ایراد خطبه در جمع مردم کوفه و پس از آن در کاخ ابن زیاد، دشمنی را که به حسب ظاهر در جنگ پیروز شده بود، در مقر قدرت خود، تحقیر و ذلیل کرد و پیروزی او را به شکست مبدل کرد. عقیده بنی هاشم در اولین مواجهه با مردم کوفه، پس از حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان نبوت علیهم السلام فرمود:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَيْلِ وَالْعَدْرِ وَالْحَدَلِ أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ وَ
لَا هَدَاتِ الرَّفْرَةَ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْبَيْتِ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۶۱.

أُنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ؛^۱ ای مردم کوفه! ای مردم خیانتکار و پیمان‌شکن و بی‌حمیت! اشکتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام نگیرد؛ مثل شما همانند زنی است که رشته‌های خود را محکم می‌بافت و سپس آن را از هم بازمی‌کرد. شما سوگندهایتان را دستاویز فساد قرار دادید!

در ادامه فرمود:

شما مانند گیاهان بین زباله‌ها هستید که قابل خوردن نیستند و مانند نقره‌ای هستید که زینت قبورند. به راستی که بد توشه‌ای برای خود پیش فرستادید که خشم خدا بر شماست و در عذاب، جاویدان خواهید ماند.^۲

بی‌شک فریادهای دردناک حضرت زینب و خطاب او به اهل کوفه، به سان فریادهای پدر گرامی‌اش بود که در سرزنش کوفیان فرمود:

يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالٍ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ،
لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَزَّتْ نَدَمًا وَ أَعَقَبَتْ
سَدَمًا، قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا؛^۳
ای مردنمایان نامرد، که تخیل کودکانه و فکر نوع‌روسان پرده‌نشین دارید.
ای کاش من شما را نمی‌شناختم که به خدا پایان این آشنایی، ندامت، و
نتیجه‌اش اندوه و حسرت بود. خدا شما را بکشد که دلم را پر خون و
سینه‌ام را مالا مال از خشم ساختید.

بشیر بن حَزِيم اسدی می‌گوید: «در آن روز به زینب علیها السلام دختر علی علیه السلام نگاه

۱. طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۵۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۰.

کردم، به خدا زنی سخنورتر از او ندیدم. گویا علی بود که سخن می گفت. با دست به مردم اشاره کرد و فرمود: ساکت باشید؛ ناگاه نفس ها در سینه ها حبس شد و زنگ های کاروان از صدا افتاد و او شروع به سخن گفتن کرد».^۱

این سخنان در حالی از سوی حضرت زینب علیها السلام ادا می شد که او به تازگی داغ عزیزان دیده بود و سربازان دشمن آنان را تحت محاصره داشتند و هنوز دید مردم نسبت به اهل بیت تغییر نکرده بود.

۲. رفتار بردبارانه

ماجرای شهادت عزیزان و اسارت خاندان رسالت و آزار و اذیت ها و بی احترامی هایی که از سوی دستگاه سفاک بنی امیه بر حضرت زینب کبری علیها السلام در کوفه روا داشته شد، به اندازه ای سنگین و جانکاه بود که تنها با صبر و شکیبایی فوق العاده ای که منبعث از ایمان استوار آن حضرت بود، هموار می شد.

حضرت پس از مواجهه با ابن زیاد در مرکز خلافت کوفه، در پاسخ به سؤال سفسطه آمیز و جبر مسلکانه او که پرسید: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ؟»^۲ رفتار خدا را درباره برادر و خانواده ات چگونه دیدی؟!»، اصلی ترین پیام واقعه کربلا را که نشان از ایمان و تسلیم در برابر اراده الهی بود، با بانگ رسا به گوش جهانیان رساند تا نشان دهد که حسین علیه السلام حامل امر الهی بود و همه آنچه اتفاق افتاد، جلوه ای از جلوه های حق بود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۳ جز زیبایی چیزی ندیدم».

بر اساس آموزه توحید افعالی، در دنیا فاعلی جز خدای متعال وجود ندارد و همه کارها به او ختم می شود؛ از این رو، همه پیشامدها کار خدا است و همه

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۶۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۱۶.

کارهای خدا زیبا است؛ از این رو، کشته شدن در راه خدا مایهٔ مباهات و سرنوشت محترم بندگان خاص است: «هُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقِتْلَ فَبَرَزُوا إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ»^۱ اینان کسانی هستند که خداوند شهادت را سرنوشت آنان قرار داده است و آنان در منزلگاه اصلی خود جای گرفتند». در ادامه در ردّ سخن جبر مسلکانه ابن زیاد که می‌خواست خود را از تکلیف برهاند و کار خود را به گردن خدا بیندازد، عالمانه فرمود: «به زودی خداوند آنان را با تو جمع می‌کند و برای عمل پلیدت محاکمه خواهی شد؛ آن روز نظر کن و بنگر چه کسی از پا افتاده است؛ مادرت به عزایت بنشیند، ای پسر مرجانه!»^۲

عقیلهٔ بنی‌هاشم با سخنان آتشین خود مسیر تاریخ را عوض کرد و خود تاریخ‌ساز شد و ثابت کرد که حسین علیه السلام حامل پیام عزت، اقتدار، شجاعت و ایثار به جهانیان بود؛ و این چنین، او الگوی همهٔ مردان و زنان تاریخ شد.

۳. تحقیر و تهدید دشمن

حضرت زینب علیها السلام در اولین دیدار با یزید - در کاخ شام - هنگامی که با وی رودر رو شد، پس از حمد و سپاس خداوند و درود بر رسول خاتم صلی الله علیه و آله، با استناد به آیهٔ شریفه قرآن، پیامدهای سرپیچی از دستورهای خداوند و ستمکاری بر بندگان را خطاب به او یادآور شد: «صَدَقَ اللَّهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۳ سخن خداوند راست است که فرمود: سرانجام کسانی که بدی‌ها را به بدترین وجه مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند» و در ادامه

۱. همان.

۲. همان.

۳. روم، آیه ۱۰.

در برابر درباریان شام، با شجاعت تمام لب به سخن گشود و او را نسبت به رفتار زشت و غیرانسانی‌اش در شهادت و اسارت آل‌الله نکوهش کرد: «ای یزید! آیا اکنون که زمین و آسمان را بر ما تنگ کردی و ما را همانند اسیران به هر سو کشاندی، می‌پنداری ما به نزد خدا خوار شدیم و تو نزد او گرامی می‌باشی و تصور کردی این نشانه قدر و منزلت تو در نزد خداست؟!»^۱

دستگاه حکومت یزید به زعم خویش، با شهادت امام حسین و اسارت خاندانش علیهم‌السلام، آوازه آنان را خاموش و نامشان را از دل‌ها پاک ساخت، اما این تصور باطلی بیش نبود؛ چراکه دست انتقام الهی در کمین ستمکاران است و دیر یا زود آنان را به سزای عمل خویش خواهد رساند؛ از این رو، فرمود: «فَمَهْلًا مَهْلًا، أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْمَأ نُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۲؛ قدری آهسته‌تر! آیا سخن خداوند را فراموش کردی که فرمود: «آن‌ها که کافر شدند و راه طغیان پیش گرفتند، تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است؛ به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خویش بیفزایند و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای در پیش است».

۴. ناتوان جلوه دادن دشمن

دستگاه بنی‌امیه با شهادت امام حسین علیه‌السلام و اسارت خاندانش علیهم‌السلام تصور می‌کرد او را از دل‌های مردمان خارج خواهد کرد، اما زینب علیها‌السلام با اقتدار تمام، از ریشه دواندن نام اهل بیت در دل‌های مردمان سخن گفت و خطاب به یزید فرمود: «كَيْدُ كَيْدِكَ وَ أَسْعَ سَعْيِكَ، نَاصِبٌ جَهْدِكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمَحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ

۱. طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. آل‌عمران، آیه ۱۷۸.

وَحِينَا؛^۱ هر نقشه‌ای داری به کار ببر و سعی خودت را به کار گیر، ولی به خدا قسم نمی‌توانی نام ما را محو کنی و پیام ما را نابود سازی».

سپس زینب علیها السلام سخنان کوبنده‌اش را با این جملات به پایان برد: «اگر مصیبت‌های بزرگ روزگار کارم را به این جا کشاند که با تو سخن بگویم، ولی بدان که من ارزش تو را ناچیز و سرزنش تو را بزرگ می‌شمارم و فراوان تو را توبیخ می‌کنم؛ ولی چه کنم که دیده‌ها گریان و سینه‌ها سوزان است؛ جای شگفتی است که گروهی الهی و برگزیده، به دست حزب شیطان و بردگان آزادشده، کشته شوند».^۲

۱. طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۵.